



جمهوری اسلامی ایران
معاونت راهبردی رئیس جمهور

راهبرد وفاق برای تأمین امنیت ملی مبتنی بر رویکردی تاریخی به مسائل امنیت ملی ایران

شماره مسلسل: ۸۹۱

کد گزارش: ۱۴۰۳-۱۱

زمستان ۱۴۰۳



راهبرد وفاق برای تأمین امنیت ملی
مبتهی بر رویکردی تاریخی به مسائل امنیت ملی ایران

-----	طبقه‌بندی:
۸۹۱	شماره مسلسل:
۱۱-۳۳-۱۴۰	کد گزارش:

معاونت راهبردی رئیس‌جمهور

زمستان ۱۴۰۳

کلیه حقوق این اثر متعلق به معاونت راهبردی رئیس‌جمهور است.
این گزارش، مستخرج از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران است و لزوماً به معنای دیدگاه این معاونت نیست

۱	مقدمه
۳	بخش اول: رویکردی تاریخی به امنیت ایران از ۱۸۰۴ تا ۲۰۲۴
۳	۱. پرده اول: از ۱۸۰۴ تا ۱۹۴۶
۳	۲. پرده دوم: از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰
۴	۳. پرده سوم، سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹: کسب و تثبیت قدرت و ابسته درون نظام بین‌الملل
۴	۴. پرده چهارم، سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹: کسب و تثبیت قدرت در چالش با نظام بین‌الملل
۵	۵. پرده پنجم، از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴: رسیدن به موازنه
۶	۶. ایران: ۲۲۰ سال مطالبه امنیت
۸	بخش دوم: به سوی آینده: تبدیل دست‌آورد امنیتی به امنیت و پیشرفت پایدار
۸	۷. تبدیل دست‌آورد امنیتی به سایر دست‌آوردها
۹	۸. دو عرصه جهانی و دو وضعیت متفاوت
۹	۸-۱. ایران در نظام قدرت جهانی
۱۰	۸-۲. ایران در نظام جهانی اقتصاد
۱۰	۹. بایسته‌های نزدیک کردن دو جایگاه
۱۰	۹-۱. توافق نخبگان در خصوص شیوه اداره کشور
۱۱	۹-۲. کاستن از التهابات فضای سیاسی
۱۲	۹-۳. کاستن از التهاب شکاف‌های اجتماعی-فرهنگی
۱۳	۹-۴. بازسازی ظرفیت دولت
۱۴	۹-۵. تقویت امنیت داخلی با ابزارهای غیرامنیتی
۱۴	۹-۶. تقویت مشروعیت و مرجعیت رسانه داخلی
۱۴	۹-۷. تمرکز بر ظرفیت حل مسأله
۱۵	۹-۸. بازسازی تدریجی ظرفیت گروه‌ها و احزاب سیاسی
۱۵	۹-۹. تقویت «ایران: جایی برای همه ایرانیان» در عمل
۱۶	۹-۱۰. خارج شدن ایران از قاب امنیتی‌سازی
۱۶	۱۰. تدوین و انتشار راهبرد تأمین امنیت ملی ایران

مقدمه

با بالاگرفتن تنش در منطقه غرب آسیا در سال ۱۴۰۳ به دست گرفتن ابتکار عمل برای تأمین امنیت ملی امری ضروری به نظر می‌رسد. سیاست‌نامه حاضر، نگاه به مسائل داخلی و خارجی از نقطه‌ای تازه را در کنار طیفی گسترده از اقدامات عملی شامل تقویت توان دفاعی، استحکام پایه‌های اقتصادی، ارتقای سرمایه اجتماعی و فعالیت‌های گسترده دیپلماتیک پیشنهاد می‌کند. پایه نظری این توصیه سیاستی، بر یک خوانش تاریخی از ایران در بیش از دو قرن گذشته و تحلیلی از تاریخ تهدیدهای بیرونی امنیت ایران در این بازه زمانی استوار است و جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان موجودیت سیاسی مشروع برای مطالبه و تأمین امنیت ایران صورت‌بندی و نظریه‌پردازی می‌کند. روایت ارائه شده در این متن، روند طی شده و ضربه‌هایی را تشریح می‌کند که ایران از محل نقصان‌های امنیتی از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی متحمل شده است. هدف این رویکرد، نظریه‌پردازی و صورت‌بندی رفتار ایران و منطق تاریخی و تمدنی کنش‌های جمهوری اسلامی ایران در جهان امروز و در طول چهار دهه گذشته است.

تبیین منطق تاریخی کنش‌های جمهوری اسلامی ایران از ارائه تصویری غیرمنطقی و غیرعقلانی از راهبردهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری می‌کند. شفاف‌سازی منطق تاریخی راهبردها، سیاست‌ها و اقدامات ایران، زمینه‌ای برای شناخت متقابل، ارائه تصویری معقول و واقعی از ایران، و بستن راه بر امنیتی‌سازی ایران فراهم می‌کند که این همه در راستای امنیت و منافع ملی ایران است.

همچنین، جمهوری اسلامی ایران، به دلایل گوناگون - از جمله ضعف در راهبردهای ارتباطی داخلی و فعالیت‌های رسانه‌ای گروه‌های خارج از کشور، با چالش‌هایی در برقراری مفاهیم با بخش‌هایی از مردم مواجه شده است. جمهوری اسلامی ایران به مفاهیم با مردم برای روشن ساختن راهبردها، سیاست‌ها و اقدامات خود نیاز دارد. این متن می‌کوشد تا روایتی اجماع‌ساز و هم‌سو با واقعیت را در این خصوص به مردم منتقل کند.

همزمان، تأمین امنیت ملی ایران نیازمند شکل‌گیری اجماع و درک مشترکی از راهبردها، سیاست‌ها و اقدامات کشور در بین کارگزاران جمهوری اسلامی ایران در سطوح و حوزه‌های مختلف است که امید است خوانش تاریخی حاضر به چنین اجماعی کمک کند.

این نوشته می‌کوشد پیام ایران را برای جهان جدید، به‌ویژه پس از تحولات اخیر در آسیای غربی طی یک سال گذشته، به روشنی و به‌عنوان «نتیجه یک محاسبه تاریخی و عقلانی» به گروه‌های مختلف منتقل کند. این گروه‌ها طیف‌های مختلفی در داخل و خارج کشور را شامل می‌شوند. می‌توان روایت و پیام‌هایی شبیه به آنچه در این متن بازتاب یافته است را به صورت گسترده در جهان منتشر کرد، با رهبران دیگر کشورها به اشتراک گذاشت و مجامع علمی و دانشگاهی، اندیشکده‌ها و متفکران جهان را به بررسی و تحقیق در این زمینه فراخواند؛ و از این طریق، روایتی درست و مفید از ایران برای دنیای جدید را هم در سطح جهانی و هم در داخل کشور ارائه داد. از این منظر، سیاست‌نامه حاضر روایتی مناسب و مفید از کنش تأمین امنیت ملی را برساز می‌کند و راهبردهای عملیاتی و

دیپلماسی عمومی برای این روایت را ارائه می‌نماید که می‌تواند به‌عنوان یک سند رسمی از سوی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده و به تولید مبانی جدید تعامل در سیاست خارجی برای تأمین امنیت ملی ایران کمک کند.

بخش اول

رویکردی تاریخی به امنیت ایران از ۱۸۰۴ تا ۲۰۲۴

۱. پرده اول: از ۱۸۰۴ تا ۱۹۴۶

وضعیت ایران امروز را باید در سایه مرور تاریخ از سال ۱۷۹۶ تا زمان حاضر درک کرد. سال ۱۷۹۶ زمان لشکرکشی ارتش ایران به قفقاز و پیروزی ایران در این جنگ است. روسیه در این جنگ، خاک ایران را ترک می کند، اما هشت سال بعد، جنگ اول ایران و روسیه درمی گیرد و تا ۱۸۱۳ به طول می انجامد. این جنگ به انعقاد عهدنامه گلستان و جدا شدن گرجستان، داغستان و بخش هایی از آذربایجان از ایران می انجامد. دوره دوم جنگ های ایران و روسیه (۱۸۲۸-۱۸۲۶) نیز به معاهده ترکمانچای و شکست ایران منتهی می شود.

اولین جنگ ایران و انگلیس در ۱۸۳۸ به از دست دادن هرات منجر می شود. دومین نبرد ایران و انگلیس نیز ۲۰ سال بعد در سال های ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸ به از دست رفتن افغانستان می انجامد.

در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، ایران توسط نیروهای نظامی سه کشور روسیه، عثمانی و انگلستان اشغال می شود. نیروهای روس تا تهران پیشروی کرده و فقط از ساقط کردن حکومت خودداری می کنند.

ایران در جنگ جهانی دوم نیز به طور کامل توسط نیروهای انگلستان و روسیه اشغال می شود و این بار برخلاف جنگ جهانی اول، پادشاه کشور تغییر می کند. از دست رفتن آارات، فیروزه و اروندرود در دوران حکومت پهلوی اول را نیز نمی توان نادیده گرفت.

نسبت ایران با جنگ در بازه زمانی ۱۸۰۴ تا ۱۹۴۵ را می توان در عبارت «شکست و ناتوانی در دفاع از مرزهای خود» خلاصه کرد. حتی فائق آمدن بر مسأله ای نظیر بحران آذربایجان در سال های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶ را نیز نمی توان به عنوان نشانه توانمندی دولت ایران در دفاع از مرزهای خود تلقی کرد: چرا که بحران آذربایجان نه با تکیه بر ظرفیت های نظامی، بلکه بیشتر در چارچوب معادلات روابط بین المللی جهان پساجنگ و ابتکارات دیپلماتیک ایران و دیگر کشورها حل شده است. فاصله ۱۴۲ ساله بین ۱۸۰۴ تا ۱۹۴۶ را می توان - در تشابه با دوره تاریخی موسوم به سده تحقیر چین - «یک و نیم قرن تحقیر ایران» نام گذاری کرد.

۲. پرده دوم: از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰

این بازه زمانی را می توان دوران دنباله روی ایران دانست؛ ایرانی که به دلایل مختلف، از جمله ترس از شوروی، قادر به مانور در سیاست خارجی نبوده و از آمریکا و غرب پیروی می کند. ایران که تجربه اشغال و از دست دادن بخش هایی از سرزمین خود به دست روسیه را داشته، به دلایل ژئوپلیتیک خود را نیازمند تبعیت از غرب می بیند و در

این زمان، برای بازسازی اقتصادی نیز وابسته به کمک‌های غرب و البته موازنه آن با شوروی است.

ایران در این دوره هنوز به درآمدهای کلان نفتی حاصل شده در دهه ۱۹۷۰ دسترسی نداشته و به تبع آن، توان خریدهای تسلیحاتی بزرگ و بضاعت اقتصادی لازم برای اتخاذ سیاست امنیتی مستقل یا نسبتاً مستقل را هم ندارد. ایران در این دوره از طریق پی گرفتن سیاست دنباله‌روی، امنیت خود را حفظ کرده اما استقلال در سیاست خارجی را از دست داده است.

۳. پرده سوم، سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹: کسب و تثبیت قدرت وابسته درون نظام بین‌الملل

حکومت پهلوی دوم، طی دهه هفتاد میلادی تلاش می‌کند تا تحقیر تاریخی ایران را با ایفای نقش «ستون امنیت منطقه» با استفاده از دکتورین نیکسون پایان دهد. اقدام ایران در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲ شمسی) را می‌توان اولین قدرت‌نمایی ایران (فراتر از نگاهی مبتنی بر تفاوت نظام‌های سیاسی در دوران‌های مختلف) تلقی کرد. محمدرضا پهلوی به منظور جلوگیری از تسلط شورشیان چپ‌گرا بر عمان و مناطق نزدیک به تنگه هرمز و نوار جنوبی دریای عمان، نیروهای ارتش ایران را به ظفار اعزام می‌کند و ارتش ایران در این مأموریت پیروز می‌شود. این نخستین پیروزی ایران در یک جنگ، بعد از یک‌ونیم قرن شکست‌های نظامی تحقیرآمیز است.

دومین مواجهه نظامی مهم ایران بعد از ۱۴۲ سال تحقیر نظامی، درگیری‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۴ بین ایران و عراق بر سر مسأله اروندرود است. ایران معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، و قرار گرفتن مرز بین دو کشور در عمیق‌ترین نقطه رودخانه (خط تالوگ) را بدست می‌آورد. این نخستین بار پس از بارها جدا شدن بخش‌هایی از سرزمین ایران بود که مجموعه‌ای از اقدامات نظامی، نیابتی و دیپلماتیک به کسب امتیازات سرزمینی برای ایران منتهی می‌شد. البته از دست رفتن بحرین در همین دوران را نمی‌توان از نظر دور داشت.

ایران در این دوران، درون ساختار نظام بین‌الملل و بدون به چالش کشیدن بنیان‌های آن برای کسب قدرت و تثبیت موقعیت خود تلاش می‌کند. پهلوی دوم، نظم دوقطبی جهان را پذیرفته و آن را به چالش نمی‌کشد؛ روابط حسنه‌ای با هر دو ابرقدرت و اروپا برقرار می‌سازد و علی‌رغم مقابله با شورشیان چپ‌گرا در عمان، تقابل با بلوک شرق را در ظاهر به ایدئولوژی یا منطق سیاست خارجی خود تبدیل نمی‌کند. همزمان به خرید تأسیسات صنعتی از شوروی و گسترش روابط با چین نیز مبادرت می‌ورزد. ایران در این دوران با ساختار نظام بین‌المللی همراهی می‌کند و اقتضائات آن را هم رعایت می‌کند.

۴. پرده چهارم، سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹: کسب و تثبیت قدرت در چالش با نظام بین‌الملل

سومین جنگ مهم ایران در نیمه دوم قرن بیستم بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ با کشور عراق رخ می‌دهد. این جنگ بر ایران تحمیل می‌شود، اما ایران برای اولین بار بعد از ۱۷۹۶، در یک جنگ بزرگ، هیچ بخشی از خاک خود را

از دست نمی‌دهد؛ همچنین، ایران برای اولین بار بعد از ۱۸۰۴ موفق می‌شود از مرزهای خود در برابر حمله خارجی عراق - که از سوی کشورهای بزرگ جهان پشتیبانی می‌شد - با موفقیت دفاع کند.

در قرن بیست و یکم میلادی، با وجود حضور آمریکا در افغانستان و عراق، ایران موفق می‌شود منافع خود را تا حد زیادی حفظ کرده و از تهدید حمله خارجی مصون بماند. در ضمن، ایران به‌عنوان حامی حزب‌الله لبنان در جنگ ۲۰۰۶ و یکی از کنشگران اصلی در کارزار منطقه‌ای و جهانی علیه گروه‌های تکفیری و به‌ویژه داعش در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷، و همچنین به‌عنوان حامی یمن در جنگ داخلی و در برابر حمله عربستان سعودی (۲۰۱۴ تاکنون) از امنیت و منافع ملی و دوستان خود در منطقه‌ای پرچالش و خطرناک، دفاع کرده است.

ویژگی اصلی دوره ۲۰۱۹-۱۹۷۹، به چالش کشیدن ساختار روابط بین‌المللی و در صدر آن‌ها، چالش با آمریکا است. آمریکا به‌عنوان قدرت برتر نظام بین‌المللی - به‌ویژه بعد از فروپاشی شوروی - مهم‌ترین قدرتی است که در چالشی مؤثر و تعیین‌کننده با ایران قرار داشته است. حمایت آمریکا از عراق به شیوه‌های مختلف در جریان جنگ تحمیلی، اعمال تحریم‌های تسلیحاتی و اقتصادی علیه ایران، مناقشه بزرگ بر سر پرونده هسته‌ای و حمایت همه‌جانبه ایالات متحده از اسرائیل علیه ایران در منطقه غرب آسیا، شاخص‌های اصلی نوع رابطه ایران با «نظام بین‌الملل» در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹ به شمار می‌رود.

۵. پرده پنجم، از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴: رسیدن به موازنه

ایران در این بازه زمانی، به‌په‌په ارزشمند آمریکا را در آب‌های مرزی خود در دریای عمان ساقط کرده اما با واکنش نظامی آمریکا مواجه نشده است. ایران هم‌چنین در واکنش به ترور شهید سپهبد قاسم سلیمانی توسط آمریکا، به پایگاه عین‌الاسد حمله می‌کند و با ترکیبی از دیپلماسی و قدرت نظامی، از حمله متقابل جلوگیری می‌کند. ایران در واکنش به حمله اسرائیل به ساختمان بخش کنسولی سفارتخانه خود در سوریه، در ۱۳ آوریل ۲۰۲۴ از خاک خود مستقیم به اسرائیل حمله کرده است. نکات مهم این حمله عبارتند از:

- این حمله به مهم‌ترین موجودیت سیاسی تحت حمایت آمریکا و غرب در منطقه صورت می‌گیرد.
- ایران تعامل خوبی با آمریکا برقرار می‌کند و پیش از انجام حمله، خود را به‌عنوان بازیگر مُحق در دفاع از خود در برابر اسرائیل، بر آمریکا تحمیل می‌نماید. بدین ترتیب، پیش از آنکه حتی یک موشک یا پهپاد شلیک شود، به‌عنوان نیرویی که قادر به دفاع از اراده نظامی خود است، شناسایی می‌شود.
- ایران مستقیماً به خاک اسرائیل حمله می‌کند و هم‌زمان موفق می‌شود مانع از مداخله آمریکا در این رویارویی شود.
- حمله ایران صرفاً از خاک ایران صورت می‌گیرد و در روایت برساخته حضور «نیروهای نیابتی ایران» در سوریه و یمن و لبنان خدشه وارد می‌کند.

ایران در پاسخ به ترور شهید اسماعیل هنیه در خاک خود، در اول اکتبر ۲۰۲۴ با ۱۸۰ موشک به خاک اسرائیل حمله می‌کند. این حمله توانایی‌های ایران برای ضربه زدن به منافع اسرائیل را به نمایش می‌گذارد. بسنده کردن ایران به هدف گیری مناطق خالی از سکنه در حملات موشکی، این واقعیت را نیز نشان می‌دهد که ایران توانایی وارد کردن خسارات انسانی شدید در عمق رژیم صهیونیستی را در صورت اراده دارا می‌باشد.

هم‌زمان ترکیب قدرت نظامی و دیپلماسی فعال سبب می‌شود پاسخی که از سوی اسرائیل داده می‌شود، محدود و کنترل‌شده باشد. پاسخ کنترل‌شده، اقدامی متفاوت از کنش قوی یا ضعیف است؛ نکته اصلی این است که ایران با تأثیرگذاری بر محاسبات اسرائیل، سطح پاسخ اسرائیل را مدیریت کرده و آن را در به «تعرض نکردن به زیرساخت‌های اقتصادی»، «حمله نکردن به تأسیسات اتمی» و «ترور نکردن مقامات» محدود کرده و بدین ترتیب خط قرمزهای امنیتی خود را بر اسرائیل تحمیل می‌نماید.

همچنین این واقعیت که تمامی حملات به سرزمین اسرائیل از داخل خاک ایران صورت می‌گیرد، روایت وابستگی بازدارندگی ایران به «نیروهای نیابتی» را بیشتر متزلزل می‌کند و نشان می‌دهد که مقاومت در منطقه نیروی نیابتی ایران نیست بلکه نیروی اصلی است که در برابر اشغال و تجاوز اسرائیل به سرزمین خود شکل گرفته است. از این رو این روایت کاملاً قابل دفاع است که ایران به خودباوری نظامی-امنیتی در برابر آمریکا و غرب دست یافته است.

۶. ایران: ۲۲۰ سال مطالبه امنیت

ایران بعد از یک‌ونیم قرن شکست‌های نظامی، جدا شدن بخش‌هایی از سرزمین و تحقیر، و بعد از نزدیک به ۳۴ سال دنباله‌روی و وابستگی برای حراست از مرزها و امنیت خود، از سال ۱۳۵۷ شمسی اقدام برای تثبیت خود به مثابه «دولت توانمند در دفاع از خود» را آغاز می‌کند.

ورای عناوین و جهت‌گیری‌های موجود در محتوای ایدئولوژیک نظام‌های سیاسی این دوران، می‌توان تثبیت ایران را به‌عنوان یک موجودیت تمدنی مشاهده کرد که قادر است امنیت خود را با تکیه بر توان داخلی و به صورت مستقل تأمین نماید. ایران بر اساس شواهد موجود، ۲۲۰ سال بعد از سال ۱۸۰۴، در پی حملات در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ به اسرائیل، اکنون به مثابه دولتی توانمند و مطمئن در تأمین امنیت سرزمینی و مرزهای خود ظاهر شده است؛ دست‌آوردی که برای امنیت سرزمینی ایران یک افتخار تاریخی است، گرچه با هزینه‌های سنگینی همراه بوده است:

● هزینه نظامی قابل توجه در مقیاس تولید ناخالص داخلی در دوران پیش از انقلاب؛

● خسارات سنگین انسانی، مالی و اجتماعی مقاومت در برابر تجاوز عراق؛

● هزینه‌های سنگین اقتصادی چند دهه مقاومت در برابر تحریم‌های آمریکا؛

● هزینه‌های تقویت محور مقاومت؛

● هزینه شکست دادن داعش در سوریه و عراق؛

● تحمّل تحریم‌هایی که سبب نقصان‌های جدی در اقتصاد، توسعه، نارضایتی اجتماعی و چندین دوره بحران‌های اجتماعی - سیاسی ناشی از وضعیت اقتصادی شده‌اند.

کسانی استدلال خواهند کرد که رسیدن به این دست‌آورد می‌توانسته با هزینه کمتری حاصل شود. این افراد می‌توانند استدلال کنند که سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران - از پررنگ کردن ضدیت با آمریکا، اشغال سفارت آمریکا، شعارهای صدور انقلاب، نوع مواجهه با کشورهای عربی، و راهبردهای حمایت از نیروهای مقاومت اسلام‌گرا در غرب آسیا، تا شعارهایی نظیر انکار هولوکاست و نوع مدیریت پرونده هسته‌ای - پرهزینه بوده است. این بدان معناست که ممکن است دست یافتن به توانایی دفاع از سرزمین و تأمین مستقل امنیت با هزینه پایین‌تر نیز امکان‌پذیر بوده باشد. بدیهی است که می‌توان با جدیت وارد چنین مناقشات نظری و تاریخی‌ای شد و دیدگاه‌های مختلف را ملاحظه کرد؛ اما مسأله روایت پیشنهادی پرداختن به چنین مناقشاتی نیست.

مسأله این است که ایران امروز می‌تواند مدّعی داشتن توانایی دفاع از خود و تأمین امنیت سرزمینی باشد. این آرمانی است که سیاست‌مداران ایران در طول چندین قرن گذشته برای تأمین امنیت ملی دنبال کرده‌اند. ایران بعد از ۲۲۰ سال، به جایگاه «دولتی قادر به تأمین مستقل امنیت خود» دست یافته است. قرار گرفتن در این نقطه، چند سؤال مهم را پیش می‌کشد:

یک. هزینه‌های سنگین پرداخت شده - در طول تاریخ ۲۲۰ ساله و بالاخص در هفتاد سال گذشته - و دست‌آوردهای حاصله را چگونه باید به نهاده‌ای برای دو هدف مهم و درهم‌تافته یعنی «بهبود زندگی ایرانیان» و «ثبات و اقتدار ایران» تبدیل کرد؟

دو. چگونه باید روایت این رویکرد تاریخی به امنیت ملی ایران را به گوش جهانیان و مردم ایران رسانید؟ سه. چگونه می‌توان دست‌آوردهای واقعی حاصل شده، و تبیین شده در این متن را، به دستورکارهای امنیتی، مذاکرات دیپلماتیک، ارتباط‌های هدفمند با سایر کشورها برای تأمین بیشتر منافع ملی و جایابی ایران در جهان جدید تبدیل کرد؟

ایران هزینه‌های سنگینی بابت رسیدن به وضعیت امنیت خودبنیاد پرداخت کرده است. این هزینه‌ها بر کشور تحمیل شده‌اند و بخش مهمی از مشکلاتی که ایران امروز تحمّل می‌کند، محصول همین هزینه‌ها و البته سعی و خطاهای صورت گرفته در مسیر یادگیری تا رسیدن به جایگاه فعلی است. اکنون زمانی است که در قالب پاسخ به سؤالات سه‌گانه فوق، این هزینه‌ها باید به دست‌آوردهای عملی تبدیل شده و این بزرگ‌ترین رهاورد جمهوری اسلامی ایران برای مردم ایران است.

بخش دوم

به سوی آینده: تبدیل دست آورد امنیتی به پیشرفت پایدار

۷. تبدیل دست آورد امنیتی به سایر دست آوردها

رسیدن به وضعیت «دولت قادر و مطمئن به تأمین مستقل امنیت خود» دست آورد بزرگی است اما چند نکته مهم برای تبدیل امنیت مستقل به امنیت مستقل و پایدار وجود دارد:

۱. این دست آورد باید به دست آوردهای دیگری ترجمه و تبدیل شود:

- دست آورد سیاسی، شامل مشروعیت و ثبات نظام سیاسی، اقتدار بین‌المللی و زیرساخت سیاسی مناسب برای سرمایه‌گذاری و پیشرفت اقتصادی پایدار؛
- دست آورد اقتصادی به منظور تأمین مالی پیشرفت، تأمین هزینه پایدارسازی زیرساخت امنیت کسب‌شده، خلق رضایت اجتماعی؛
- دست آورد فناورانه، شامل دسترسی به فناوری‌های ضروری برای پیشرفت پایدار و حل مسائل ایران، و افزایش ظرفیت ایران در مشارکت فناورانه با شرکت‌ها و کشورها و قابلیت تولید فناوری‌های ضروری در داخل کشور؛
- دست آورد اجتماعی، شامل غرور ملی، رضایت اجتماعی و افزایش ظرفیت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ایرانیان در کنار یکدیگر؛
- پایداری محیط‌زیستی و افزایش زیست‌پذیری سرزمین (به‌ویژه با توجه به انواع مسائل محیط‌زیستی نظیر کمبود آب، خاک، فرونشست زمین، آلودگی هوا و غیره)؛
- قدرت معنایی، شامل قدرت متقاعدکنندگی «هم‌بسته جامعه-حکومت» ایران، برای نسل جدید، ایرانیان خارج از کشور و مردم سایر کشورهای جهان.

۲. نگاه جامعه ایرانی به محیط اطراف خود (خانه، جامعه؛ منطقه و جهان) از نگاه «تهدید محور» که زاییده وضعیت پیشین بوده است به نگاه «فرصت محور» که ضرورت پیشرفت به سوی امنیت پایدار است تبدیل شود، بدون آن که با خوش‌خیالی نسبت به تهدیدهای مستمر بی‌توجهی نشان داده شود.

۳. دست آورد تمدنی رسیدن به وضعیت «دولت قادر و مطمئن به تأمین مستقل امنیت خود» باید به ابزاری برای کاهش فاصله ایجادشده بین ایران و سایر کشورها، به‌ویژه رقبای منطقه‌ای نظیر ترکیه، امارات متّحده عربی و عربستان سعودی در برخی ظرفیت‌های اقتصادی، مالی و فناورانه تبدیل شود.

۴. دست آورد تمدنی رسیدن به وضعیت «دولت قادر و مطمئن به تأمین مستقل امنیت خود» با رسیدن به آنچه در

بندهای بالا گفته شد باید:

- امید را در جامعه ایرانی تقویت کند؛
 - چشم‌انداز امیدبخشی برای کاهش مهاجرت نخبگان و جوانان ایرانی در سطوح مختلف ایجاد کند؛
 - انگیزه‌هایی برای فرزندآوری و افزایش نرخ جمعیت خلق کند؛
 - التهاب‌های اجتماعی جامعه ایرانی در ابعاد مختلف - از اقتصادی تا تنش‌های اجتماعی - را کاهش دهد؛
 - عرصه‌های منازعه بالقوه بین جامعه و حکومت را کاهش داده و شکاف‌های میان حکومت و مردم را از میان بردارد؛
 - ظرفیت‌های گفتمانی علیه نظام سیاسی و تحقیر جامعه ایرانی را به شکل مؤثری کاهش دهد.
۵. تصویر ایران صلح‌طلب و دارای مقاصد مرتبط با توسعه همه‌جانبه خود را به جهان نشان داده و فرایند امنیتی‌سازی ایران را کند، بی‌اثر و متوقف سازد.
۶. به فرایندها و تلاش‌ها برای کاستن اثر تحریم‌ها، خارج کردن ایران از زیر فشار تحریم‌ها و نهایتاً عادی‌سازی رابطه اقتصادی ایران با سایر کشورها کمک کند.

۸. دو عرصه جهانی و دو وضعیت متفاوت

ایران امروز به لحاظ جایگاه در جهان، دو وضعیت در دو حوزه متفاوت دارد. دو عرصه‌ای که می‌توان ایران امروز را در آن‌ها بررسی کرد عبارتند از نظام جهانی دولت‌ها و نظام جهانی اقتصاد. این دو عرصه، مقتضیات متفاوتی دارند و علی‌رغم ارتباطاتی که با یکدیگر دارند، اما در حوزه‌هایی نیز استقلال نسبی پیدا می‌کنند. ظرفیت و قدرت واقعی هر کشوری تحت تأثیر میزان هم‌سویی جایگاه کشور در هر دو عرصه است.

۸-۱. ایران در نظام قدرت جهانی

در نظام قدرت جهانی، رسیدن به وضعیت «دولت قادر و مطمئن به تأمین مستقل امنیت خود» اصلی‌ترین شاخص وضعیت ایران در جهان امروز است. بدیهی است که قدرت نظامی و ظرفیت دفاع از خود یا ضربه زدن به دیگران از میزان قدرت اقتصادی تأثیر می‌پذیرد، اما در عرصه‌ها و بازه‌هایی از تاریخ می‌تواند استقلال نسبی از قدرت اقتصادی داشته باشد. شوروی سابق، چین عصر مائو، هند پیش از جهش اقتصادی، پاکستان و روسیه امروز، در حالی که قدرت‌های اقتصادی قابل توجهی نبوده‌اند، اهرم‌هایی برای اعمال قدرت در جهان داشته‌اند.

ایران امروز کم و بیش در چنین وضعیتی است. نشان دادن اراده و توان نسبی برای دفاع و مقابله در برابر ابرقدرت آمریکا، اسرائیل و رقبای منطقه‌ای، حاکی از به رسمیت شناخته شدن در نظام قدرت جهانی است.

۸-۲. ایران در نظام جهانی اقتصاد

بر خلاف جایگاه ایران در نظام قدرت جهانی، روندهای زیر نشان‌دهنده تضعیف شدن در نظام جهانی اقتصاد هستند:

- تضعیف جایگاه نفت ایران در تأمین انرژی جهان و بالاخص محدود شدن تعداد مشتریان؛
- تحریم‌های اقتصادی و کاهش دسترسی به ارزهای جهان‌روا؛
- کاهش دسترسی به فناوری؛
- کاهش امکان مشارکت با شرکت‌های خارجی و دسترسی به فناوری، دانش و ظرفیت‌های ناشی از همکاری؛
- جایگاه ضعیف در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛
- دشواری‌های شدید ناشی از تحریم‌ها برای دسترسی به نظام بانکی، پولی و مالی جهانی؛
- توسعه‌کرده‌های مختلف در اطراف ایران بدون مشارکت طرف ایرانی و استفاده از ظرفیت‌های سرزمینی ایران؛
- تضعیف جایگاه ایران در شبکه‌های بین‌المللی بار و مسافر (بنادر، فرودگاه‌ها و خطوط انتقال کالا و انرژی)؛
- کاهش ضریب پیچیدگی کالاهای صادراتی ایران به کشورهای جهان و در نتیجه سهولت جایگزینی آن‌ها؛
- جایگاه یابی ضعیف ایران در زنجیره‌های ارزش جهانی.

۹. بایسته‌های نزدیک کردن دو جایگاه

ایران امروز برای تداوم دست‌آورد رسیدن به وضعیت «دولت قادر و مطمئن به تأمین مستقل امنیت خود» و تبدیل و ترجمه کردن این دست‌آورد به آنچه در بند ۵ تشریح شد، باید جایگاه خود در نظام جهانی اقتصاد را به جایگاهش در نظام جهانی دولت‌ها نزدیک کند. نزدیک کردن این دو جایگاه الزاماتی دارد که مهم‌ترین آن‌ها در ادامه تشریح شده است:

۹-۱. توافق نخبگان در خصوص شیوه اداره کشور

ایران یکی از بالاترین سطوح فقدان توافق و حتی مناقشه بین نخبگان - اعم از نخبگان جریان‌های سیاسی، رهبران رسانه‌ای، روشنفکران و نخبگان اقتصادی و اجتماعی - درباره شیوه اداره کشور را تجربه می‌کند. برخی زیان‌های این عدم توافق و مناقشه عبارتند از:

- دشوار و شاید ناممکن شدن شکل‌گیری اجماع درون‌نخبگانی، بر سر بسیاری از راهبردی‌ترین مسائل کشور، و تسری این اجماع به سطح عموم مردم؛

● ایدئولوژیک شدن مفاهیم و راهبردهایی که در شرایط توافق میان نیروهای فوق، هر یک می‌توانند ابزاری برای تأمین منافع ملی باشند. این وضعیت منجر به شکل‌گیری دو گانه‌های نالازمی شده است که هر یک از دو سوی این دو گانه‌ها در شرایط مختلف می‌توانند ابزارهای مناسبی برای استفاده باشند. به‌عنوان مثال، دو گانه‌های نالازم زیر قابل توجه هستند:

■ دو گانه مذاکره/مقاومت

■ دو گانه نگاه به شرق/مذاکره با غرب

■ دو گانه دیپلماسی/قدرت نظامی

■ دو گانه روسیه و چین/آمریکا و اروپا

● کشیده شدن مناقشه سیاسی نخبگانی به سطح جامعه و تشدید شکاف‌های اجتماعی؛

● دلسردی و گاهی طرد شدن نخبگان اجتماعی، علمی، اقتصادی و سایر حوزه‌ها و عدم بهره‌گیری از مشارکت آن‌ها برای حل مشکلات کشور؛

● کشیدن شدن مناقشات نخبگانی به سطح بوروکراتیک و ناممکن شدن اجماع‌سازی بر سر راهبردهای اداره کشور در سطح دستگاه دولت و حاکمیت.

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ و گفت‌وگوهای وفاق دولت چهاردهم گام مناسبی به سمت ایجاد اجماع نخبگان بود، اما هنوز لازم است تا گام‌های دیگری برداشته شود. یکی از کارکردهای متصور برای سیاست‌نامه حاضر و الزامات ناشی از استدلال‌های مندرج در آن، رسیدن به همین توافق نخبگانی است که در ادبیات رایج امروز سیاست ایران «وفاق» خوانده می‌شود.

۹-۲. کاستن از التهابات فضای سیاسی

تفاوت جدی میان «شور سیاسی» و «التهاب» وجود دارد. شور سیاسی وضعیتی است که افراد - در جناح‌های سیاسی، نخبگان و مردم - انگیزه و انرژی مثبتی برای مشارکت در سیاست برای تأثیرگذاری بر سرنوشت عمومی دارند. این اشتیاق محصول همبستگی اجتماعی، توافق بر سر اصول و در عین حال اختلاف سلیقه در جزئیات، و اعتماد متقابل بین گروه‌های مؤثر درباره خیرخواهی همه طرف‌هاست.

اما التهاب سیاسی، وضعیتی کاملاً متفاوت است. التهاب نتیجه زخم خوردن گروه‌ها و افراد سیاسی، حاکم بودن جوّی از بی‌اعتمادی بین نخبگان سیاسی و اجتماعی، بدبینی افراد و گروه‌ها به یکدیگر در خصوص اهداف فعالیت سیاسی، عدم توافق در راهبردها و مناقشه بر سر راهکارها و جزئیات است. التهاب سیاسی، کار را به مناقشات شخصی و سویه‌هایی از بی‌اخلاقی سیاسی و استفاده از داغ کردن مناقشات برای یارگیری می‌رساند. جامعه ایران امروز برای

بسیج کنش جمعی به منظور حل مسائلی که به کاستن از التهاب سیاسی و در پیش گرفتن مسیرهایی نیازمند است که شور سیاسی را تقویت کنند و از التهاب سیاسی بکاهند.

برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ یک گام به سوی شور سیاسی و دوری از التهاب بود. نامزدهای اصلی رفتاری اخلاقی داشتند و روندهای طی شده بعد از برگزاری انتخابات نیز در مسیر کاستن از التهاب سیاسی پیش رفته است. این بدان معنا نیست که همه کنشگران سیاسی به الزامات این وضعیت تن داده‌اند، اما تلاش آگاهانه برای کاستن از التهاب صورت گرفته است.

۹-۳. کاستن از التهاب شکاف‌های اجتماعی-فرهنگی

ایران دارای شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی متعددی است. نفس وجود شکاف اجتماعی و فرهنگی باعث بروز مسأله نمی‌شود. شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی وقتی به نیروی حیات بخش تقابل‌ها و تخصص‌ها تبدیل می‌شوند، التهاب اجتماعی و سیاسی تولید می‌کنند. شکاف‌های ملت‌بند در کنار عدم توافق نخبگان و التهاب سیاسی، سبب تشدید مناقشه و منازعه اجتماعی شده و هرگونه ثبات ضروری برای حل مسائل بنیادین ایران را با تهدید مواجه می‌سازند. برخی از شکاف‌های اجتماعی ملت‌بند شده عبارتند از:

- شکاف‌های ناشی از تظاهر و ریا در رفتارهای خصوصی و اجتماعی؛
- شکاف‌های ناشی از رانت‌خواری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛
- شکاف‌های ناظر بر الگوهای سبک زندگی؛
- شکاف‌های ناظر بر الگوهای دینداری؛
- شکاف‌های قومی (عمدتاً ناشی از توسعه‌نیافتگی و ضعف در ارائه خدمات زیرساختی، امکان اشتغال و رفاه اقتصادی در استان‌های مرزی و محل سکونت قومیت‌ها). البته برخی معتقدند که ایران علی‌رغم داشتن تمایزات و بافت چندقومی، در معرض التهاب قومی ناشی از مسأله قومیت نیست، بلکه شکاف مرکز-پیرامون که برآمده از الگوی توسعه اقتصادی کشور است، توسعه‌نیافتگی و به تبع آن نابرخورداری را بر پیرامون کشور تحمیل کرده و سبب تحریک شکاف‌های قومی شده است. به هر صورت، شکاف قومی - خواه بر اثر نفس قومیت یا بر اثر توسعه‌نیافتگی پیرامون - یکی از مسائل مستعد التهاب در ایران امروز است؛
- شکاف جنسیتی نیز برآمده از تحولات مطالبات زنان جامعه است. تأیید وجود چنین شکافی به معنای انکار دست‌آوردهای ایران امروز در افزایش نرخ تحصیلات، مشارکت اجتماعی و اثرگذاری سیاسی زنان نیست. اما واقعیت این است که زنان نیروی اثرگذار و متأثر از شکاف جنسیتی هستند.

ایران تحت تأثیر شکاف‌های مذکور، امروز به تفکرات و شیوه‌ای از اداره کشور نیازمند است که:

● شکاف‌های موجود را به رسمیت بشناسد؛

● کاستی‌های قابل درمان (رانت، ریا، نابرابری در برابر قانون) را به سرعت شناسایی و هوشمندانه برطرف کند؛

● اقداماتی برای فعال کردن التهابی شکاف‌ها و تبدیل نمودن آن‌ها به شکاف و منازعه سیاسی انجام ندهد؛

● فضایی برای پیشرفت و هم‌زیستی اجتماعی مسالمت‌آمیز ایجاد کند که مانع از فعال شدن شکاف‌های اجتماعی شود.

این نکته نیز حائز اهمیت است که تبدیل دست‌آورد «دولت قادر و مطمئن به تأمین مستقل امنیت خود» به دست‌آوردهای اقتصادی، و دست‌آوردهایی که پیشتر ذکر شد، میزان فعالیت و حساسیت شکاف‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد.

۹-۴. بازسازی ظرفیت دولت

کشور برای تحقق پیشرفت، رسیدن به اهداف در نظر گرفته شده در برنامه‌ها و سندهای راهبردی پیشرفت، پاسخ‌گویی به نیاز جمعیت حاضر و آینده، و تعدیل مسأله‌های مهمی که برخی از آن‌ها اهمیت راهبردی پیدا کرده‌اند، به دولتی با ظرفیت نیاز دارد. «دولت با ظرفیت» را می‌توان بر اساس شاخص‌های زیر تعریف کرد:

● برخوردار از حمایت اکثریت قاطع مردم ایران؛

● دارای نیروی انسانی توانمند؛

● قادر بر تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری عقلانی و سازگار با مسائل و منافع ملی ایران؛

● توانمند در اجرای تصمیمات؛

● قادر بر استحصال منابع (مالیات و غیره) به منظور هزینه کردن برای اجرای تصمیم‌های عقلانی.

چنین دولتی نمی‌تواند در فضای مناقشه‌حدّا کثری بین گروه‌های سیاسی و نخبگان اجتماعی و اقتصادی شکل گیرد. مناقشات و منازعات سیاسی-اجتماعی شدید حتّی مانع از آن می‌شود که نیروهای انسانی کارآمد در دولت به کار گرفته شوند. بازسازی ظرفیت دولت، مستلزم تغییر رویه‌های عمده در به کارگیری نیروی انسانی در دولت و گشودن درهای دولت به روی همه ایرانیان، مبتنی بر بیشترین شایستگی و کارآمدی است. البته بازسازی ظرفیت دولت فقط مستلزم بازنگری در سیاست‌های جذب و به کارگیری نیروی انسانی نیست و موارد بسیار بیشتری را شامل می‌شود. سازوکارهای تأمین مالی دولت، سامان‌دهی ساختار سازمانی دولت، افزایش ظرفیت حل مسأله توسط دولت، و تنظیم روابط بین اجزای گوناگون دولت می‌تواند بخش مهمی از مسیر بازسازی ظرفیت دولت باشد. نکته مهم این است که بازسازی ظرفیت دولت فقط مقوله‌ای فنی و بوروکراتیک نیست و عمیقاً به کیفیت فرایند سیاسی برآمدن دولت در هرم قدرت نیز بستگی دارد. فرایندهای مولد سرمایه اجتماعی و اعتماد، نقش مهمی در امکان‌پذیر شدن اقدامات اصلاحی منتهی به بازسازی ظرفیت دولت دارند.

برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ می تواند شروعی بر بازسازی ظرفیت دولت باشد. برخی ملزومات بازسازی ظرفیت دولت در دستور کار قرار گرفته و می تواند با وفاق ملی، تکمیل و دنبال شود.

۹-۵. تقویت امنیت داخلی با ابزارهای غیرامنیتی

ایران به دلیل قرار گرفتن در منطقه غرب آسیا با انواع مسائل امنیتی در کشورهای همسایه (به ویژه از سوی افغانستان، پاکستان و عراق) و انواع مداخلات سایر کشورهای همسایه و کشورهای دیگر (به ویژه رژیم صهیونیستی) در معرض انواع تهدیدهای امنیتی قرار دارد. زندگی در چنین شرایطی، مستلزم حداکثر آرامش در درون کشور و متکی بر سطح بالایی از همبستگی اجتماعی است.

- برای امنیت پایدار نیارمند آن هستیم که نگاه تهدید محور به نگاه فرصت محور تبدیل شود؛
- کشور نیازمند توسعه امنیت متکی بر راهکارهای اجتماعی - اقتصادی و تقویت انسجام اجتماعی است؛
- کاسته شدن از ظرفیت انسجام اجتماعی، حفظ امنیت را بیش از گذشته بر ابزارهای امنیتی - نظامی متکی می کند.
- ترکیب بازسازی ظرفیت دولت، کاستن از شکافهای اجتماعی و ممانعت از فعال شدن آنها در قالبهای سیاسی، کاسته شدن از التهاب سیاسی، و افزایش توافق بین نخبگان بر سر شیوه اداره کشور، می تواند باعث کاسته شدن از ضرورت حفظ امنیت با ابزارهای امنیتی شده و کاربست رویکردهای اجتماعی - اقتصادی تقویت امنیت را ممکن سازد.

۹-۶. تقویت مشروعیت و مرجعیت رسانه داخلی

کشور برای در امان ماندن از آسیبهای ناشی از مرجعیت رسانه های خارجی و کاهش اعتماد به رسانه های داخلی، به بازسازی مشروعیت و مرجعیت رسانه های داخلی نیازمند است. مشروعیت و مرجعیت رسانه داخلی - به ویژه صدا و سیما - تحت تأثیر عملکرد رسانه و در همان حال متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی نیز هست.

محیط اجتماعی و سیاسی می تواند تحت تأثیر راهبردهایی که الزامات آنها در بندهای ۱-۹ تا ۶-۹ تشریح شد، بهبود یابد. اما بازسازی ظرفیت درون رسانه ای باید با اتکا به راهبردهای دیگری صورت گیرد. بدیهی است کاسته شدن از التهاب سیاسی و سایر دست آوردهایی که در بندهای پیشین به آنها اشاره شد، ظرفیت تحول در رسانه های داخلی برای افزایش مشروعیت و مرجعیت رسانه ای را بیشتر می کند.

۹-۷. تمرکز بر ظرفیت حل مسأله

ایران امروز با طیف گسترده ای از مسأله ها در عرصه های مختلف مواجه است. مسائلی از عرصه اقتصاد (ناترازی های گوناگون، تورم بالا، رشد اقتصادی پایین، بیکاری بالا، بحران صندوق های بازنشستگی و غیره)، محیط زیست (مسأله

آب، فرسایش خاک، عواقب تغییر اقلیم، ناامنی در برابر زلزله، فرونشست زمین، بیابان‌زایی و غیره)، جامعه (آسیب‌های اجتماعی، مهاجرت، تغییرات سریع الگوهای زندگی، پایین بودن نرخ زاد و ولد، و غیره)، و فرهنگ (ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش، ضعف شدید در اقتصاد فرهنگ، و غیره)، و البته عرصه‌های دیگر باعث نارضایتی اجتماعی مردم و اخلال در روند پیشرفت شده‌اند. نکته مهم این است که توسعه‌یافتگی به‌مثابه ظرفیت حل مسأله به شدت با مانع مواجه شده است. «هم‌بسته جامعه-حکومت» در ایران امروز، ظرفیت زیادی برای حل این مسائل از خود نشان نمی‌دهد و تبدیل شدن به «جامعه مسائل حل‌نشده» روزه‌های امید را تنگ کرده و سطح امید اجتماعی افول کرده است.

هم‌بسته جامعه-حکومت در ایران امروز باید بر ارتقای ظرفیت حل مسأله متمرکز شود. نکته بسیار مهم این است که بدون سطح مناسبی از: توافق بین نخبگان، کاسته شدن از التهاب سیاسی، تبدیل نگرش تهدید محور به نگرش فرصت محور، جلوگیری از ملت‌پسندی شدن شکاف‌های اجتماعی، بازسازی ظرفیت دولت، و تضمین امنیت بدون تمرکز بر ابزارهای امنیت (و در اصل، بدون امنیت اجتماعی-اقتصادی) نمی‌توان بر ظرفیت حل مسأله متمرکز شد.

۸-۹. بازسازی تدریجی ظرفیت گروه‌ها و احزاب سیاسی

ایران امروز برای سامان‌مند کردن رقابت سیاسی (به دور از التهاب اما پرشور)، خلق ظرفیت تولید برنامه‌های سیاستی مناسب برای اداره کشور متناسب با عمق و شدت مسأله‌هایی که برخی از آن‌ها در بند ۷-۹ تشریح شد، و تربیت نیروی انسانی سیاسی و سیاستی لازم برای اداره کشوری بزرگ نظیر ایران، به تقویت ظرفیت گروه‌ها و احزاب سیاسی نیازمند است.

نظام سیاسی در سالیان گذشته تحت تأثیر فضای تهدید محور داخلی، منطقه‌ای و جهانی، راهبرد محدود کردن تشکلیابی سیاسی را دنبال کرده است. بدیهی است که این وضعیت مانعی بزرگ در برابر سامان‌مند شدن سیاست‌ورزی، زمینه‌سازی برای جایگزینی التهاب به جای شور سیاسی و نایاب شدن برنامه‌های سیاستی و نیروی انسانی مناسب برای اداره با کفایت، مسأله‌محور و با ظرفیت کشور شده است.

توافق نخبگان درباره شیوه اداره کشور، کاسته شدن از التهابات اجتماعی و تمرکز بر ظرفیت حل مسأله می‌تواند زمینه‌ساز در پیش گرفتن روندهای منجر به تقویت ظرفیت سازمان‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی باشد. اما به‌طور کلی، این مبحث ذیل عنوان کلی «توسعه سیاسی» قرار گرفته و شامل مباحث پیچیده و مجموعه گسترده‌ای از پیش شرط‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای رسیدن به توسعه‌یافتگی سیاسی در عین حفظ امنیت و ثبات سیاسی، و پویایی اقتصادی است.

۹-۹. تقویت «ایران: جایی برای همه ایرانیان» در عمل

به اوج رسیدن شکاف در سیاست داخلی، نگاه تهدید محور به مردم کشور و اعمال سنگین‌ترین تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی علیه ایران و در نتیجه کاهش توان اقتصادی کشور، سبب برانگیختن موج‌هایی از ناامیدی، فقر، کاهش

ظرفیت تولید کالای عمومی برای اقشار مختلف مردم، و قوت گرفتن ایده‌ها درباره کاهش زیست‌پذیری کشور در ابعاد مختلف شده است.

مسائل محیط‌زیستی تشدید شده، سبب تقویت ایده «کاهش ظرفیت زیست‌پذیری سرزمین» شده و بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دیگر سبب شده‌اند باور اقشاری از مردم به توانایی زندگی مناسب برای همه مردم کاهش یابد. بروز مصادیق بزرگی از فساد، نگاه تهدید محور نسبت به گرایش‌های سیاسی و اجتماعی، اقدامات رسانه‌ای و کنش‌های کلامی برخی مقامات سیاسی که مسبب دفع حدّ اکثری بوده‌اند، و بسیاری عوامل دیگر سبب شده‌اند ایده بنیادین «ایران جایی برای همه ایرانیان» تضعیف شود. مجموعه اصلاحاتی که در ایران امروز باید صورت گیرد، در نهایت باید بتواند ایده «ایران جایی برای همه ایرانیان» را تقویت کرده و حرکت در مسیر تحقق این ایده را متجلی سازد. تحقق این هدف مستلزم باور به این است که «ایرانیان در داخل و خارج کشور فرصتی برای کشور هستند و نه تهدید.»

۹-۱۰. خارج شدن ایران از قاب امنیتی سازی

رژیم صهیونیستی، آمریکا و برخی کشورهای دیگر همواره کوشیده‌اند ایران را به‌عنوان تهدید نظام بین‌المللی و تهدیدی برای امنیت کشورهای غرب آسیا بازنمایی کنند. رژیم صهیونیستی در صدر عوامل تلاش برای امنیتی‌سازی ایران است. ایران امروز با معمای مواجهه است که در آن باید هم توان نظامی و قدرت اقتصادی پشتیبان رفاه و رضایت ایرانیان و تضمین‌کننده تداوم این توان نظامی را افزایش دهد، و هم خود را به‌عنوان کشوری صلح‌طلب و سازنده برای روابط امنیتی و اقتصادی همسایگان و جهان به کشورهای دیگر معرفی کند. تلاش ایران باید معطوف به خروج از «قاب امنیتی سازی» باشد.

۱۰. تدوین و انتشار راهبرد تأمین امنیت ملی ایران

ایران عصر جمهوری اسلامی در چشم‌اندازی تاریخی تداوم موجودیت تاریخی ایران است. لذا توافق پیرامون راهبرد پیشنهادی تأمین امنیت ملی مبتنی بر وفاق و تحول تاریخی نگاه «تهدید محور» زاینده از تجربه تاریخی ۲۲۰ سال اخیر به نگرش «فرصت محور» ناشی از بازیافتن اعتماد به توان ملی جهت حفظ امنیت، منافع فراوان داخلی و خارجی برای ایران داشته و به انسجام ملی کمک خواهد کرد؛

● این روایت تصویر واژگونه بر ساخته از ایران در جهان را اصلاح و با امنیتی‌سازی ایران مقابله خواهد کرد؛

■ ایران در وضعیت «دولت قادر و مطمئن به تأمین مستقل امنیت خود» قرار گرفته است و به دلایل تاریخی

مندرج در این متن، قصد دارد برای تثبیت این وضعیت اقدام کند؛

■ قرار گرفتن در جایگاه «دولتی قادر و مطمئن به تأمین مستقل امنیت خود» به معنای تهدیدی برای کشورهای

دیگر نیست، مشروط به اینکه حقوق ایران را رعایت کنند و خواهان روابط مبتنی بر احترام متقابل و سازنده باشند؛

● روایت معنادار و قابل دفاع از کنش‌های ایران در عرصه بین‌المللی را ارائه می‌دهد و مانع از آن می‌شود که بازیگران شرور، روایت‌های مغرضانه و زیان‌بار برای امنیت ایران را در سطح بین‌المللی ترویج کنند؛

● منطقی رفتار ایران در عرصه بین‌المللی را تشریح کرده و خطوط قرمز ایران را مشخص می‌کند؛

● زمینه‌های کج‌فهمی و روایت مغرضانه کنش‌های ایران در سطح بین‌المللی برای همه گروه‌های سیاسی مخالف و معاند خارج از کشور را سد می‌کند؛

● به تقویت روایت ایران به‌عنوان بازیگری معقول، قانونمند، و دارای حق مشروع تأمین امنیت خود کمک می‌کند؛

● این راهبرد، روایتی تاریخی از ظلم‌های اعمال‌شده بر مردم ایران در طول دو سده گذشته ارائه می‌کند و تکاپوهای جمهوری اسلامی ایران برای دست‌یابی به جایگاه «دولت قادر و مطمئن به تأمین امنیت مستقل خود» را به واقع ادامه تاریخ ۲۲۰ سال گذشته ایران، و مدّعی فراتر رفتن از یک‌ونیم قرن تحقیر/شکست، و ادامه تلاش تاریخی ایرانیان برای دست‌یابی به امنیت تفسیر می‌کند و می‌تواند مبنایی برای ساختن همدلی و جلب حمایت همه ایرانیان در داخل کشور و اکثریتی از ایرانیان خارج از کشور باشد که ایران را فراتر از عناوین و جهت‌گیری‌های نظام‌های سیاسی در دو قرن گذشته، به‌عنوان موجودیتی تمدنی در ک کرده و خواهان سربلندی آن هستند.

● این روایت می‌تواند مبنایی برای یک قرارداد اجتماعی بارور، سازنده و عزتمندانه بین نظام جمهوری اسلامی ایران و مردم ایران باشد که از انواع مشکلات در رنج هستند و با تبدیل ارتباط حاکمیت و مردم به رابطه فرصت‌محور، از شکاف جامعه و حکومت خواهد کاست؛

● راهبرد اعلامی می‌تواند نشانگر سطح بالایی از بلوغ و اعتماد به نفس نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، و عزم آن برای ساختن جایگاهی شایسته برای ایران و ایرانیان در دنیای جدید باشد و برای تضمین امنیت و توسعه پایدار ایران، و تقویت اقتدار، ثبات و پایداری کشور مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

این سیاست‌نامه پیشنهاد اولیه است و با بررسی در مراجع تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، می‌توان به نسخه‌های بهبودیافته و جامع‌تری از آن دست یافت. مهم این است که کشور به راهبرد اعلامی مشخصی دست یابد که کارکردهای مناسب امنیت‌ساز و تأمین‌کننده «امنیت و توسعه» داشته باشد. چنین متنی می‌تواند تا سطح انتشار «دکترین امنیت ملی» ارتقا یابد؛ متن نهایی، مبنایی برای دیپلماسی عمومی، تعامل با کشورهای دیگر، و راهبردهای امنیتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی کشور قرار گیرد؛ فعالیت گسترده‌ای در حوزه دیپلماسی عمومی برای ترویج متن نهایی صورت گیرد و به مبنایی برای مفاهیم با سایر کشورها تبدیل شود، متن نهایی به‌عنوان ابزاری برای مفاهیم با مردم و اجماع‌سازی در داخل استفاده شود.

با بالا گرفتن تنش در منطقه غرب آسیا در سال ۱۴۰۳ به دست گرفتن ابتکار عمل برای تأمین امنیت ملی امری ضروری به نظر می‌رسد. سیاست‌نامه حاضر، نگاه به مسائل داخلی و خارجی از نقطه‌ای تازه را در کنار طیفی گسترده از اقدامات عملی شامل تقویت توان دفاعی، استحکام پایه‌های اقتصادی، ارتقای سرمایه اجتماعی و فعالیت‌های گسترده دیپلماتیک پیشنهاد می‌کند. پایه نظری این توصیه سیاستی، بر یک خوانش تاریخی از ایران در بیش از دو قرن گذشته و تحلیلی از تاریخ تهدیدهای بیرونی امنیت ایران در این بازه زمانی استوار است و جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان موجودیت سیاسی مشروع برای مطالبه و تأمین امنیت ایران صورت‌بندی و نظریه‌پردازی می‌کند. روایت ارائه شده در این متن، روند طی شده و ضربه‌هایی را تشریح می‌کند که ایران از محل نقصان‌های امنیتی از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی متحمل شده است. هدف این رویکرد، نظریه‌پردازی و صورت‌بندی رفتار ایران و منطق تاریخی و تمدنی کنش‌های جمهوری اسلامی ایران در جهان امروز و در طول چهار دهه گذشته است.